

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه شانزدهم، ۱۳ مهر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /استناد به سیره عقلاء برای مشروعیت بورس

### 0.1- حدیث اخلاقی (روش مواجهه با حوادث تلخ و شیرین دنیا)

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: «الدهر یومان: فیوم لك ویوم عليك، فإذا كان لك فلا تبطر، وإذا كان عليك فلا تحزن، فیکلیهما ستختبر [1].»

یکی از کلمات نورانی حضرت است که راجع به روزگار و زمانه و ایام. حضرت یک قضیه منفصله‌ی حقیقیه را مطرح کردند. مانند: العدد إما زوج و إما فرد. می‌توانیم بگوییم که الدهر إما لك و إما عليك.

حضرت فرمودند: «الدهر یومان»؛ مجموعه زمان‌ها و قرون، نامش دهر است. ﴿هَلْ أتی عَلَی الْإِنْسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئًا مَّذْکُورًا﴾ [2].

مجموعه زمان‌ها اسمش دهر است؛ چنانچه زمان، مجموعه سال‌ها و ماه‌ها و ایام و ساعات و آنات است. وقتی چنین شد، روزگار انسان دو روز بیشتر نیست. «یوم» را هم در تفسیر عرض کردیم به معنای ظهور است؛ از لحظه آغاز می‌شود تا ساعات و قرون و دهر می‌رود. حضرت می‌فرمایند: ایام تو و دهر تو دو روز بیشتر نیست؛ «فیوم لك»؛ روزی به نفع تو، «و یوم عليك»؛ و روزی گمان می‌کنی به ضرر توست؛ روز خوشحالی انسان و روز ناراحتی او. «فإذا كان لك فلا تبطر»؛ وقتی روزگار پسندیده‌ات بود و روز خوبت (خوشی و ناخوشی، نسبی است و انسان به خودش نسبت می‌دهد) و خوشحالی، «فلا تبطر»؛ آن روز غرور تو را نگیرد. پیروزی‌های ظاهری انسان را مغرور نکند. سلامتی فصلی و دارایی‌های چند روزه انسان را گرفتار نکند. «و إذا كان عليك»؛ و روزی که خوش نبودی و آن روز پسندیده نبود، «فلا تحزن»؛ حزن نداشته باش. همه چیز دست خدا است.

این جمله اخیر حضرت قابل دقت است؛ حضرت فرمودند: «فیکلیهما ستختبر»؛ به هر دوی اینها، یعنی روز لك و روز عليك، روز خوبی و روز غمت، تو آزمایش می‌شوی.

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشِئٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾؛ [3] همه اینها موارد امتحانی است. باید در این دنیا امتحان بشویم. این دو روز، روز کنکور همه آدم‌ها است. روز آزمایش و آزمون همه آدم‌ها است.

### 1- 0.2، دنیا در نظر حضرت نوح (علیه السلام)

به ضرب المثل معروف: «اگر عمر بابانوح را هم داشته باشد، باید از دنیا برود». در حدیث است: «حضرت جبرائیل (علیه السلام) محضر شیخ الأنبیاء نوح پیامبر (علی نبینا و آله و علیہ السلام) مشرف شد - (نوح را نوح می گویند: چون که نوحه گری داشت و اهل غم و بکاء بود - گفت: طولانی ترین عمر را در میان انبیا دارید. با این عمر طولانی - که به تعبیر قرآن ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾، 950 [4] سال - دنیا را چطور شناختی، دنیا را تعریف کن. عمر در نظر تو چطور بود؟ فرمود: دنیا را همانند خانه ای دیدم که دو در دارد؛ از دری وارد شدم و از در دیگر خارج شدم». و می دانید که این دنیا یا جزع و فزع دارد و یا صبر و شکر. عده ای در مقابل ناملایمات، خدا را فراموش می کنند و جزع و فزع می کنند. عده ای در شادمانی و طرب و فرح خدا را فراموش می کنند و در غرور قرار می گیرند. فرح و جزع هر دو نا پسند است؛ چیزی که پسند است این است که انسان در فرح و در جزع در هر دو که قرار می گیرد، خدا را بخواند؛ خدا خدایش بلند باشد.

بعضی در عقب ماشین می نویسند: خدا را فراموش نکن؛ جمله ی زیبایی است! در آیه شریفه است که اگر خود را فراموش کردید، خدا را فراموش می کنید [5].

به تعبیر روایت: «دنیا دار ممر است، نه مقر [6]». حضرت نوح هم دنیا را خانه ای دانست که دو در دارد که یکی در ورود و دیگری در خروج است.

هر دم از این باغ بری می رسد نغزتر از نغزتری می رسد [7]

ما باید بدانیم دنیا جای توقف نیست. هیچ عاقلی روی پل توقف نمی کند. خوشا به حال کسانی که از دنیای خود استفاده می کنند.

رزقنا الله إيانا وإياكم.

### 1- خلاصه جلسه گذشته

در مسائل بورس به این نتیجه رسیدیم که بورس بازاری است که در این بازار معامله های مختلفی انجام می شود که تحت عنوان تجارت است و ربح و سود دارد. و طبق ادله شرعی هم قائل شدیم که اطلاعات ادله بیع شامل مباحث بورس می شود. این بحث را مطرح کردیم که «لا بیع الا فی ملک»، [8] در حقیقت «لا بیع الا فی ملک» است. گاهی انسان، مالکیت ندارد، ولی ملکیت و سلطنتی دارد. می شود از مصادیق آن را ولی دانست. ولی می تواند معامله کند.

### 2- جواز معامله در بورس با وکالت یا ولایت

در ما نحن فيه هم همین طور است؛ اگر یک کارگزار عامل یا وکیلی مالی در اختیار داشته باشد، یا ولایت بر مال داشته باشد و اجازه تصرف داشته باشد، به وکالت یا به ولایت می شود خرید و فروش کند. ﴿إلا ان تكون تجارة عن تراض﴾ [9] و ﴿أحل الله البيع﴾ [10] و ﴿أوفوا بالعقود﴾ [11] این آیات کریمه شامل بورس می شود.

به نظر ما آیه ﴿أوفوا بالعقود﴾ و امثال آن، اطلاقات مقامی دارد و حجت است.

### 3- اشکال

شاید بعضی نظرشان این باشد که ﴿أوفوا بالعقود﴾ یا ادله اطلاق ندارد؛ اگر هم اطلاق داشته باشند، عقود شرعی را می گیرد، نه عقود عرفی را و به عبارت بهتر بگوییم که ﴿أوفوا بالعقود﴾، یعنی ﴿أوفوا بالعقود الشرعية﴾، نه ﴿أوفوا بالعقود اللغوية و العرفية﴾؛ در نتیجه ما نمی توانیم بگوییم معاملاتی مثل معاملات بورس، چه معامله در بورس و چه معامله با بورس با اطلاق این آیه ثابت می شود؛ چون ما شک در شرعیت و غیر شرعیت این ادله داریم و ما عقود شرعی را واجب الوفاء می دانیم، نه عقود عرفی. این اشکال مطرح می شود که مراد از این عقود، عقود شرعی است، نه عقود عرفی.

### 4- جواب

#### 5- 4.1، حجیت نداشتن حقیقت شرعیه به صورت مستقل

با کمال معذرت کسی که این اشکال را می کند و می گوید مراد از عقود، عقود شرعیه است، مترتب بر دو مطلب است:

مطلب اول اینکه قائل به حقیقت شرعیه باشند و عقود را حقیقت شرعیه بدانند و هرچه خارج از جعل شارع باشد، حجیت ندارد. که ما عرض کردیم ما این را به مبنا قبول نداریم و شارع را مؤسس نمی دانیم و اینها را حقایق شرعیه نمی دانیم و قائل به عقود شرعیه نیستیم، مگر بعد از عقود عرفیه.

#### 5- 4.2، عقود در مقام ثبوت شرعی و در مقام اثبات، عرفی هستند

ثانیا جواب دومی که عرض می کنیم، می گوییم شما خلط بین مقام ثبوت و مقام اثبات کردید. یک وقت صحبت مقام ثبوت داریم، بله، در مقام ثبوت، عقودی واجب الوفاء هستند که عقود شرعی باشند؛ مثلا به عنوان نمونه، معامله ربوی صحیح و واجب الوفاء نیست. حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی بطلان است؛ یعنی نقل و انتقال ثمن، اتفاق نمی افتد. اگر مرادتان مقام ثبوت است، در مقام ثبوت وفای به عقود شرعیه لازم است، نه وفای به هر عقدی.

شارع باید عقد را تایید و امضاء کند؛ ولی ما فرض مان این است که در مقام اثبات هستیم، نه ثبوت. مقام اثبات، یعنی مطلقاتی داریم و عموماتی داریم؛ بحث این است که این مطلقات و عمومات به عمومیت‌شان باقی هستند، یا تخصیص خوردند؛ حتی تخصیص به شرعیت و مشروع بودن خورده‌اند. ما عرض مان این است که اینها معروف هستند و نزد عرف این عقود شناخته شده هستند؛ وقتی در عرف عقلا شناخته شده باشند، کشف از این می‌کند که شارع هم در مقام اطلاق و صدور اوامر و نواهی مرادش همین عقود عرفی است.

بله، در مقام ثبوت این نتیجه را می‌گیریم که باید سراغ عقود شرعی برویم. آیا شارع امضا کرده است و تایید کرده است، یا خیر؟ آیا تایید کرده یا نه؟ عدم ردعی هست، یا خیر؟

بین این دو مقام خلط شد؛ ﴿اوفوا بالعقود﴾ در مقام ثبوت، شرعی و در مقام اثبات، عرفی است.

#### 5-4.3، تطبیق در مانحن فیه

در بورس یا با بورس معاملاتی صورت گرفته است. معاملاتی با اشخاص حقیقی و حقوقی صورت گرفته ما نظیرمان این است که اینها همان معاملات عرفی است و شارع آن را تایید می‌کند. حتی شرکت‌ها هم جزو عرفیاتی است که در زمان شارع محقق بوده است. برای اشخاص و اشیا مانند کعبه معامله صورت می‌گرفته است؛ و خطاب ﴿یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود﴾ و ﴿احل الله البیع﴾، عام است و همه را شامل می‌شود؛ یعنی عقد و ایقاع و وفای به عقود را شامل می‌شود. عقد بین خدا و عباد و بین رسول و مردم و بین مردم را با مردم و بین زن و مرد و اوامر و نواهی همه را شامل می‌شود و حجیت دارد. مراد به عقود، عهودی است که عمومیت دارد و اطلاق مقامی دارد، الا ما خرج بالدلیل؛ یعنی شارع مقدس، برخی عقود را عقود نمی‌داند. دو نفر قراردادی بستند که ربوی است؛ در مقام ثبوت، واجب‌الوفاء نیست، نه اینکه واجب‌الوفاء در مقام اثبات نباشد.

#### 5-مبنای صاحب جواهر: حقیقت شرعی نداشتن عقود

خدا رحمت کند صاحب جواهر - همان‌طور که مرحوم امام فرمودند فقه ما جواهری است - یکی از مباحثی که در بورس بعدا به سراغ آن عقد خواهیم رفت، عنوان جعاله است. مرحوم صاحب جواهر در اوایل جعاله در جواهر تعبیری دارند؛ ایشان اوایل کتاب جعاله می‌فرمایند:

«کتاب الجعالة بتثلیث الجیم وإن کان کسرھا أشهر کما فی المسالك ، وهي علی ما صرح به غیر واحد لغة ما يجعل للإنسان علی شیء بفعله (ایشان می‌فرماید: جعاله در لغت این است که چیزی را برای کاری قرار می‌دهد (وشرعا إنشاء الإلتزام بعوض علی عمل محلل مقصود بصیغة

دالة على ذلك ، والمراد ما يعتبر فيها شرعا كما في غيرها من العقود والإيقاعات، إذ لا حقيقة لها في الشرع غير ما في اللغة كما ذكرناه). همان طور که ما بارها عرض کردیم که حقیقت شرعیه نداریم (وعلی کل حال فلا خلاف بین المسلمین فی مشروعیتها ، بل الإجماع بقسمیه علی ذلك).

مضافا إلى قوله تعالى ﴿وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ﴾ [12] بناء على حجية مثله ما لم يعلم نسخه ، بل وإلى قوله تعالى ﴿تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ بل ﴿وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ بناء على إرادة العهود منها كما عن الصادق عليه السلام [13] وإليه يرجع ما عن الجواد عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله عقد لعلى عليه السلام بالخلافة في عشرة مواطن (خيلي تعبير زيبا است فضای دیگری را مرحوم صاحب جواهر باز کردند یعنی صاحب جواهر می فرماید این عقود، اعم از عهود الهی و جسمانی است (ثم أنزل الله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ التي عقدت عليكم لأمر المؤمنين عليه السلام . [14] فقه با ولایت عجین شده است؛ یک مصداق أوفوا بالعقود، عهد الهی و ولایي و جسمانی را هم شامل می شود. پیامبر (صلى الله عليه وآله در ده مورد خلافت حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) را مطرح کردند.

بل قيل إن الإيفاء والوفاء بمعنى ، والعقد العهد الموثق (يعني پیمانش شدید است ) ، ويشمل هنا (از اینجا می خواهیم استفاده کنیم (کل ما عقد الله على عباده وألزمه إياهم من الإيمان به و ملكية (ملکية) وليه ورسوله وأوصياء رسله وتحليل حلاله وتحريم حرامه والإتيان بفرائضه و سننه و رعاية حدوده وأوامره ونواهييه) این اطلاق است. مرحوم صاحب جواهر می فرماید که هر عقدی که خدا بر بندگانش دارد، ملکیت و رسول و اوصیاء و اوامری که دارد، تحلیل حلال و تحريم حرام - حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة - إتيان فرائض و سنن و رعایت حدود و اوامر و نواهی یک عقد است. این یک کلی است. بعد وارد مطلب کلی دیگر می شوند. یک کلی یعنی خداوند هر رابطه ای که بین خودش و انسان قرار داده است. ما هم مشروعیت ابواب فقه و ساختار فقه را از همین عبارت می توانیم استفاده کنیم. أوفوا بالعقود یعنی رابطه انسان با خدا، با خودش، دیگران و طبیعت. بعد مرحوم صاحب جواهر می فرماید (و کل ما يعقده المؤمنون على أنفسهم من عقود الإنان والمعاملات الغير المحظورة) معاملات که عذر شرعی ندارد. یعنی در مقام وفاء باید مصداق شرعی باشد و عموم عرفیاتی است که شرعیات باشد. ما این را عرفیات شرعیات می دانیم. (وغير ذلك مما يدل على إرادة ما يشملها من العقد والميثاق وغيرهما. وإلى السنة المستفیضة أو المتواترة من الطرفين [15].»

پس این بحث جعله شد. قرارداد باید معتبر باشد. بعدا این روایات را در بحث معاملات که بعدا خواهیم رسید لازم داریم.

پس مراد به ﴿اوفوا بالعقود﴾ و ﴿احل الله البيع﴾ و ﴿تجارة عن تراض﴾ به نظر صاحب جواهر، معاملات عرفی و عقلایی را شامل می‌شود. و وقتی معاملات عرفی را تأیید کند، می‌فهمیم که شرع هم همان معاملات عرفی را تأیید می‌کند.

#### 6- دلیل دیگر بر مشروعیت اصل بورس: سیره عقلاء

ما اصرار بر این داریم که مشروع شرعی، یعنی مشروع عقلایی.

یعنی یک دلیل دیگر بر تأیید بورس، سیره عقلاء است. در سیره عقلاء در تبیین برای بورس چند مطلب را باید مد نظر باشد:

یکی اینکه بورس را امری عقلایی می‌دانیم؛ عقلاء در بورس معامله می‌کنند، یا با بورس معامله می‌کنند؛

دوم اینکه ما از نظر شارع ردعی برای آن نمی‌بینیم؛ چون گاهی نیازی به امضای شارع نداریم و عدم ردع کافی است. گاهی حتی اگر امری عقلایی بود، همان‌طور که در اصول گفتیم سیره عقلاء اگر در زمانی صورت گرفت، اگر منشأ سیره در زمان معصوم نبود، ولی عقلاء آن را تأیید کردند و با مبانی شارع در تضاد نبود، آن سیره حجت است. چنین سیره‌ای حجیت دارد.

می‌شود برای مبنای آیه‌ای این سیره استشهاد کنیم ﴿وأمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین﴾ [16]. که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «جامع‌ترین آیه‌ای که مکارم اخلاقی را بیان می‌کند، این آیه شریفه است [17].» و می‌شود گفت در فقه و اخلاق بده‌بستان است و مباحث اخلاقی با فقهی نباید خلط شود.

#### 7- 6.1، در سیره عقلاء عدم ردع شارع کافی است

و می‌شود گفت عرفیات، عقلائاتی است که این عقلاء هم بما هم عقلاء، مورد نظر شارع هستند؛ به خصوص اگر به این نتیجه رسیدیم که سیره عقلاء حجیت ذاتی داشته باشد، گرچه این سیره عقلاء در زمان معصوم نباشد؛ به خصوص با این مبنا که در بسیاری موارد نیاز به امضای شارع نداشته باشیم؛ چون به نظر ما سیره عقلاء، تثبیت موضوعات احکام اسلامی است. دقت فرمایید سیره عقلاء تثبیت موضوعات احکام اسلامی است و در تثبیت موضوعات، احکام هم موجود است؛ چرا که حکم از موضوع جدا نیست؛ بلکه اگر روزی برسیم به امضا یا تأیید شارع یا عدم ردع شارع یا حد اقل پیدا نکردن اینکه روایت و آیه‌ای که مزاحم باشد، کفایت می‌کند.

#### 7- 6.2، تطبیق دلیل سیره عقلاء بر صحت معاملات و مسئله بورس

و ما در مسأله سیره عقلا برای تایید معاملات عقلاییه عرض می‌کنیم، سیره عقلای در مانحن‌فیه، یعنی در معاملات، نه نیاز به امضا دارد و نه نیاز به عدم ردع دارد و نه نیاز به جعل شارع داریم؛ چرا که موضوعات است و این موضوعات، عرفیات است؛ ولی می‌گوییم عرفیات شرعیات؛ آنچه در عرف است، باید مشروع باشد، نه اینکه مشروع باشد، تا عرف باشد. خداوند رحمت کند حضرت امام رضوان‌الله‌علیه در مبانی فقهی اصرار بر سیره عقلایی هم دارند. اصرار بر دخالت عرف در استنباط دارند.

ما عرضمان این است که تا مطلب عرفی یا عقلایی در حیطة موانع شرعی واقع نشود، حجیت دارد. موانع شرعی، یعنی جایی که خط قرمزهای شارع مقدس است. منطقه ممنوعه است؛ به قول بعضی از روایات ما «جماء» است؛ «جماء»، یعنی قرق‌گاه‌های سلطنتی؛ تا به آنجا نرسیده است، حجیت دارد [18].

و ما مسأله بورس را از مصادیق آن عرفی می‌دانیم که شرعی هستند؛ یعنی سیره عقلاییه مؤید امثال معاملات بورس است؛ بلکه به عنوان مجبه جزئیه اگر ما به قسمی از معاملات رسیدیم که در آن معاملات سود با پول یا پول با پول معامله می‌شود، یا اوراق قرضه‌ای که شبهه ربوی است، دیگر مشمول ﴿أحل الله البيع﴾ نیست؛ چون مطلوب شارع نیست.

#### 7- نتیجه

سیره عقلا برای تثبیت موضوع است و تثبیت موضوع که شد، اثبات و تثبیت حکم است و حکم در دست شارع است. ﴿أحل الله البيع﴾ و ﴿إلا ان تكون تجارة عن تراض﴾ و ﴿أوفوا بالعقود﴾ و اطلاقات روایی و آیه‌ای حجیت دارند، نه به جعل مستقیم شارع، بلکه به جعل شرعی که مواردش در سیره عقلا و در عرف است، حجت است. پس اطلاق مقامی و سیره عقلایی تا الآن دو دلیل تام و کامل بر مشروعیت معاملاتی مثل بورس است. بحمدالله رب العالمین بزرگانی مثل صاحب جواهر و مرحوم امام و آقای خوئی در سیره عقلاییه مطالبی بر حجیت آن دارند.

ان شاء الله آنچه خدا می‌پسندد و شارع مقدس جعل کرده است به آن برسیم. ما جعل شارع را جدای از سیره عقلاییه و عرفیه نمی‌دانیم.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۵، ص ۴۴.

[2] انسان/سوره٧٦، آيه١.

[3] بقره/سوره٢، آيه١٥٥.

[4] عنكبوت/سوره٢٩، آيه١٤.

[5] حشر/سوره٥٩، آيه١٩.

[6] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج١، ص٣٣٧، حكمت ١٣٣.

[7] نظامي، مخزن الأسرار، بخش ٤٨.

[8] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج٦، ص١٣٨.

[9] نساء/سوره٤، آيه٢٩.

[10] بقره/سوره٢، آيه٢٧٥.

[11] مائده/سوره٥، آيه١.

[12] يوسف/سوره١٢، آيه٧٢.

[13] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٦، ص٢٠٦، أبواب كتاب النذر و العهد، باب ٢٥، ح٣، ط الإسلامية.

[14] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٣٦، ص١٩١.

[15] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج٣٥، ص١٨٧.

[16] اعراف/سوره٧، آيه١٩٩.

[17] الأمالي - ط دار الثقافة، الشيخ الطوسي، ج١، ص٦٤٤.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص١٢٢، أبواب كتاب القضاء، باب ١٢، ح٣٩، ط الإسلامية.